

تام کروز از کارها و رویاهایش می گوید

رویای آرامش در یک جزیره ژاپنی یا کشتیرانی دور دنیا...



وی را در فهرست یکصد بازیگر جذاب برتر سینما جای داد. در سالهای ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷ در فهرست ۵۰ انسان زیبای هفته نامه مردم قرار گرفت. در سال ۲۰۰۶ از سوی مجله فوربس برترین چهره سرشناس سال شناخته شد. در همان سال از سوی مجله بریمیر چهاردهمین چهره سرشناس قدرتمند جهان لقب گرفت.

او تاکنون سه بار نامزد جایزه اسکار شده و دهها جایزه مهم دیگر از جمله سه جایزه گلدن گلوب را به دست آورده است. وی با بازی در فیلم تاب گان (۱۹۸۶) به شهرت جهانی رسید و از آن پس نزدیک سده دهه است که همچنان فعالانه در فیلمهای گوناگون حاضر می شود. همچنین نام کروز دو بار برنده جوایز سینمایی ام تی وی و یکبار برنده جایزه ساترن و جالبترین این که هفت بار هم نامزد دریافت جایزه ساترن شده است.

نویسنده هالیوود ریپورتر درباره تمام کروز می نویسد: وقتی قرار گفت و گورا با تام کروز گذاشتیم، فکر می کردم با آدمی با ادا و اطوار سوپر استاری روبه رو خواهیم شد. این طرز فکر خیلی ها در مورد اوست. خیلی از آنها که «تام کروز» را از نزدیک نمی شناسند، فکر می کنند که فقط به فکر پول در آوردن است. این را خود کروز در یکی از مصاحبه هایش گفته بود. ولی ماجرا اصلا این طور نیست و تام کروز بخشی از درآمدش را همیشه صرف کارهای خیر می کند. ظاهرا به کمک همین پول باوده که مدرسه های در یکی از کشورهای آفریقایی ساخته شده است. با این همه، خودش دوست ندارد که راجع به قضیه حرف بزند. قرار مان

۲۰۰۰ اکران شد و سومین فیلم پر فروش سال شد. از آن به بعد تاکنون ۶ فیلم از این مجموعه به اکران درآمده است.

علاوه بر بازیگری، تام کروز از سال ۱۹۹۶ به عنوان تهیه کننده در تعدادی از فیلمهای سینمایی مشارکت کرده است. وی از سال ۲۰۰۶ همرا

غیر ممکن حاضر شد که با اقبال فراوان مواجه شد. جشن کاملاً بسته به کارگردانی استنلی کوبریک با حضور تام کروز و نیکول کیدمن در نقش یک زوج ثروتمند نقطه عطف دیگری در آثار هنری تام کروز به حساب می آید. این فیلم در سال ۱۹۹۹ اکران شد. قسمت دوم فیلم ماموریت غیر ممکن در سال

بازیگر آمریکایی آشنا شد و مدتی بعد بر فراز برج ایفل به وی پیشنهاد ازدواج داد. مراسم عروسی آنها در دسامبر ۲۰۰۶ در برانچیانو ایتالیا برگزار شد. این زوج هنری به اختصار با عنوان تام کت نیز شناخته می شوند. پیش از آن در ماه آوریل همان سال نخستین فرزند آنها به دنیا آمد که نام سوری را برای وی برگزیدند. سوری نخستین فرزند تنی تام و کیتی است و سومین فرزند تام کروز به حساب می آید. این زوج بالاخره چند سال پیش از هم جدا شدند.

تام کروز در سالهای دبیرستان در فیلم موزیکالی از طرف مدرسه شرکت کرد و مورد تحسین قرار گرفت. همین مسأله باعث شد وی به بازیگری به طور جدی علاقه مند شود. نخستین بازی جدی وی، تنها یکسال پس از به پایان بردن دوره دبیرستان، در فیلم «عشق بی پایان» به سال ۱۹۸۱ اتفاق افتاد. تا سال ۱۹۸۶ در چندین فیلم بازی کرد که چندان شهرتی برایش نداشت. اما در این سال وی به عنوان بازیگر اصلی فیلم تاب گان برگزیده شد. داستان این فیلم حادثه ای در مورد آموزش خلبانان هواپیماهای شکاری در ارتش ایالات متحده بود. این فیلم پر فروش ترین فیلم سال آمریکا شد و برای تام کروز شهرت فراوانی به همراه آورد.

سال ها بعد، حضور تام کروز در فیلمهای مشهور نمایان تر شد. در سال ۱۹۸۹ به همراه داستین هافمن در فیلم مرد بارانی بازی کرد که این فیلم نامزد هشت جایزه اسکار شد، اما وی یکسال بعد توانست نخستین بار نامزد جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد برای فیلم «متولد چهارم ژوئیه» شود. در همین سال با بازی در فیلم «روزهای تندر» با نیکول کیدمن آشنا شد و بعدها با وی ازدواج کرد. تام کروز در سال ۱۹۹۶ به عنوان تهیه کننده و بازیگر نقش اول در فیلم ماموریت

تام کروز در سالهای دبیرستان در فیلم موزیکالی از طرف مدرسه شرکت کرد و مورد تحسین قرار گرفت. همین مسأله باعث شد وی به بازیگری به طور جدی علاقه مند شود. نخستین بازی جدی وی، تنها یکسال پس از به پایان بردن دوره دبیرستان، در فیلم «عشق بی پایان» به سال ۱۹۸۱ اتفاق افتاد. تا سال ۱۹۸۶ در چندین فیلم بازی کرد که چندان شهرتی برایش نداشت. اما در این سال وی به عنوان بازیگر اصلی فیلم تاب گان برگزیده شد. داستان این فیلم حادثه ای در مورد آموزش خلبانان هواپیماهای شکاری در ارتش ایالات متحده بود. این فیلم پر فروش ترین فیلم سال آمریکا شد و برای تام کروز شهرت فراوانی به همراه آورد.

تام کروز در سال ۱۹۸۷ با میمی راجرز، هنرپیشه آمریکایی ازدواج کرد. میمی باعث آشنایی او با آیین مذهبی سائنتولوزی شد. این زوج در سال ۱۹۹۰ از هم جدا شدند. در همین سال هنگام بازی در فیلم «روزهای تندر» با نیکول کیدمن، بازیگر استرالیایی آشنا شد و مدتی بعد با وی ازدواج کرد. این ازدواج ۱۱ سال دوام یافت. این زوج سرشناس، جناب و محبوب، تا سالها از سرشناس ترین زوج های هالیوود به شمار می آمدند. آنها دو کودک را به فرزند پذیرفتند. در سال ۲۰۰۱ در حالی که نیکول سه ماهه باردار بود از یکدیگر جدا شدند که موجب شد نیکول کودک مذکور را سقط کند. برخی نیز معتقدند دلیل جدایی وی از نیکول، ناتوانی نیکول کیدمن در به چمدار شدن بوده است. وی تا سال ۲۰۰۴ با پنلوپه کروز، بازیگر اسپانیایی ارتباط داشت. در سال ۲۰۰۵ با کیتی هولمز،

تام کروز از کارگردانان بزرگ زندگی اش می گوید

یار رفیق می شویم یا اخراج می کنیم

بسته» چند دلیل داشت. نخستین دلیل این بود که کوبریک سالها بود فیلم جدیدی نساخته بود. دلیل دوم این بود که داستان فیلم اقتباسی از یک رمان عجیب و جنجالی بود. دلیل سوم هم این بود که بازیگرهای فیلم یعنی من و نیکول، زن و شوهر بودیم. خبرنگاران و شایعه سازها این سه نکته را کنار هم می گذاشتند و نهایت نتیجه می گرفتند.

آیامی دانستی کوبریک چگونه آدمی است؟ خودش گفته بود. دقیقاً روز اولی بود که با او قرار داشتیم و وقتی به دیدن کوبریک رفتیم، همان اول کار ما به توضیح داد که سبک سینمایی خاص



خودش را دارد. همچنین این را هم گفت که اصولاً آدمی وسواسی است و تا به چیزی که در ذهن دارد، ترسداد گرفتشت دست بر نمی دارد. حتی تا این حد واضح و رک بود که به خودمان گفت بعید نیست یک صحنه را تا ۱۲۰ بار تکرار کند. درست است که آن لحظه خندهام گرفته بود، ولی بعدها زمان فیلمبرداری دیدم که او کاملاً مصمم است و همه چیز را راست گفته است.

در چه مواردی اصرار داشت؟ همه چیز. در جزئی ترین موارد هم باید به خواستش می رسید. بارها و بارها درباره راه رفتن کاراکتر با هم حرف زدیم. کوبریک نوع خاصی از راه رفتن را در ذهن داشت و با اصرار تمام می گفت باید همان جور راه بروی و تا لحظه ای که به این راه رفتن ترسی، برداشت ها ادامه خواهد داشت. گاهی بندر هم می شد و حتی از این هم فراتر می رفت و حتی نوع نگاه کردن، به هم ساییدن دستها یا چگونگی باز کردن در و همه چیز را آن جور که در ذهن داشت، می خواست. این گونه خلاصه می کنم که توقع داشت من همان جور باشم که او در ذهنش دیده است. تا آن زمان من با کارگردان های زیادی کار کرده بودم، ولی باید اعتراف کنم که با وجود دشواری های فراوان و چالش های بی شمار، کار کردن با او فرصت بی نظیری بود تا بازیگر بهتری شوم و خودم را چند پله بالاتر ببرم. فراموش نباید کرد که این فیلم، پخته ترین کار کوبریک است و انگار خودش هم می دانست که این فیلم آخرین کارش است. پس ظاهراً طبیعی بود که این قدر وسواسی و دقیق کار کند.

ترجیح می دهم به اسم افراد اشاره نکنم، اما باید بگویم هیچ وقت بازیگر بر کار نمی رود. اما از آنهایی که سالها هفت، هشت فیلم بازی می کنند، برای من سالی یکی، دوتا فیلم کافی است، بنابراین همیشه حق انتخاب داشته ام. یعنی این امکان را داشته ام که فیلم ها و کارگردان ها را انتخاب کنم. دفتر اجتم پر است از فیلمنامه ها یا درخواست هایی که به نتیجه نرسیده و پایگانی شده است.

خیلی سختگیرید؟ فقط این را می دانم که از هر هشتاد درخواست، یکی شان به درد می خورد و تازه آن یکی هم تام و تمام نیست و بسستی هم چیزهای دیگر دارد. مثلاً برای من این نکته خیلی مهم است که فیلمبرداری کی شروع می شود و کی به پایان می رسد. باید این توضیح دهم که سینما را دوست دارم، اما این کار تمام زندگی من نیست. این درست است که سینما بخش مهمی از زندگی من است، ولی همه آن نیست و حاضر نیستیم به خاطر سینما بقیه جوانب و بخش های زندگی ما را کنار بگذاریم. به این دلیل هم خیلی منعطف هستیم. بارها پیش آمده که برای شرکت در یک مراسم خیریه، یا جلسه ای که در کلیسا دارم، از کارگردان خواستام فیلمبرداری را روزی تعطیل کند. البته بارها این هم پیش آمده که حس کردم کار به مشکل خورده و در نتیجه بدون دستمزداضافه در صحنه هایی جدیدی کار کرده ام. دوست دارم بهر سبک که رابطه مان با «استنلی کوبریک» کجای این قضیه قرار دارد. می گویند کوبریک سر فیلم چشمش کاملاً بسته یک صحنه را ۸۹ بار تکرار کرد تا به صحنه مطلوبش برسد و شما هم بعد از این همه تکرار از او شن رفتید و نیم ساعتی کار تعطیل شد. آیا این رابطه تان را خراب نکرد؟

کوبریک آدم عجیبی بود، اما من این که دوبانه باشد. ببینید، شایعه سازی ها درباره فیلم «چشمش کاملاً



خود زونیک بر همین اساس فیلمش را ساخته است.



از نقطه های اوج کارنامه ام، همکاری با استیون اسپیلبرگ است.



گفت، اشتیاق من برای بازی در این نقش بیشتر شد. فکر کردم فقط این شخصیت را تا این اندازه شکافته است، برای همین راجع به شخصیت های فرعی تر با او حرف زدم و دیدم که آنها هم به همین اندازه مورد توجهش هستند. بعد از چشمان کاملاً بسته، این دومین فیلمی بود که فکر می کنم مسرور را کاملاً مشخص کرد. از آن به بعد، می توانم نقش های منفی را هم با آرامش کامل بازی کنم.



با هم راحت کار می کنند. او هم یکی از معدود کارگردان هایی است که می تواند با بازیگر سر و کله بزند. آن قدر فیلم دیده که می تواند بگوید داری ادای کدام بازیگر را درمی آوری. همیشه به من می گفت وقتی شبیه خودت رفتار می کنی، بازیگر بهتری هستی.

آخرین سامورایی

عمیق ترین

فیلم ساخته می شود، اما در سینمای این سالها از این نوع فیلم ها کم داریم. آخرین سامورایی، فیلمی در ستایش انسانیت و دوست داشتن است. مطمئناً که

من در آخرین سامورایی بازی کردم، چون فیلم در چه یکی بود. یعنی که چیزهای دیگر و عمیق تری نسبت به داستان فیلم در آن پیدا بود. ببینید این همه

اسپیلبرگ

حتماً بله، حتماً ما با هم گاهی اوقات می رویم سفر یا قرار گردش های دیگری بیرون شهر می گذاریم. کلمون رو یک فیلم ساز سرشار از خلاقیت است. این کلمون شیفته سینماست و وقتی درباره سینما با ما ملاز فیلم های محبوبش حرف می زند، چنان با عشق این کار را می کند که دیوانه تان می کند. شما مشاور خوبی هم هست. پیشنهاد می کند کدام فیلم را تماشا کنیم، یا چه

اوپاسخ هر سوالی را دارد...

درباره فیلمی که می خواهد بسازد، حرف می زند. تقریباً جواب همه سوال هایی که در ذهن من است، در حرف های او پیدا می شود. فکر می کنم یکی

مایکل مان

تماش گرفت و گفت که فیلمنامه را فرستاده اند، خیلی خوشحال شدم. در نخستین دیدار با مان، شیفته اش شدم. به نظر می رسید که این آدم همه چیز را درباره سینما می داند. بعد راجع به فیلمنامه صحبت کردیم و مان از من پرسید دلت می خواهد در کدام نقش بازی کنی؟ شوکه شدم. در دو تا نقش به یک معنا اصلی بودند. خود مان اصرار داشت که «وینست» بیشتر به من می خورد. احتمالاً این منفی ترین نقشی است که تا حالا بازی کرده ام. شروع کردم درباره شخصیت وینست صحبت کردن و هر چه مان بیشتر درباره اش

من اعتراف می کنم...

بازی کردن در یکی از فیلم های مان آرزوی من بود. اعتراف می کنم که دلم می خواست در فیلم «مخمصه» بازی می کردم. از دیدن آن فیلم مو به تنم سیخ شد. «فشاگر» هم همین طور بود و همه اینها به کنار، او همان کارگردانی است که بر اساس زندگی یکی از محبوب ترین شخصیت های زندگی ام، «محمد علی کلی» فیلم ساخته است. خبرهای مربوط به فیلمنامه دست را از زبان آشناهای تهیه کننده ها می شنیدم. می دانستم که «مارتین اسکورسزی» هم قصد ساختن را داشته است، و وقتی کار گزارم

«الیور استون» و «مارتین اسکورسزی»

آنها جایی برای من ندارند...

هیچ کس فرصت دوباره ای برای بازی در فیلم های این دو کارگردان بزرگ پیش نیاورد. گاهی که اسکورسزی و استون را می بینم، به یاد آن سال ها که متولد چهارم جولای یا رنگ پول را می ساختم خوش می گذرانیم. البته نوع فیلم سازی استون تغییر کرده است و او طور دیگری فیلم می سازد و در این نوع تازه، فعلاً جایی برای من پیدا نمی شود.

بازنشستگی

بازیگران بزرگ مرگ را بازی می کنند



کتم، بله، ماهیگیری را هم دوست دارم. این هم از آن کارهایی است که همین حالا انجام می دهم و در واقع دارم تمرین می کنم تا سالها بعد یک حرفه ای واقعی باشم.

دلم نمی خواهد خسته به نظر برسیم. برای سالهای دور آینده هم برنامه هایی دارم؛ مثلاً این که سوار کشتی دور دنیا را بگردم یا خانه ای در یک جزیره ژاپنی بخرم و در آرامش زندگی

افغانستان تا حد زیادی فرق می کند. این را همه ما می دانیم که بخش زیادی از ویرانی آن کشور، به دست آمریکایی ها انجام شده و فکر می کنم باید دوباره آن کشور را به صورت اولش بازسازی کنیم. این در واقع یک وظیفه انسانی است.

کارهای خیریه

وظیفه انسانی آمریکایی ها

بیمارستانی هم در افغانستان با عرق بسازید. باید بگویم که دوست دارم به آدم هایی که در محرومیت زندگی می کنند، کمک کنم. من به پیش از این بارها به آفریقا رفته و دیده بودم که با چه مشکلات زیادی روبه رو هستند. البته این قضیه در مورد عراقی یا

ظاهر دوست دارید بخشی از در آمدتان را صرف کارهای خیر کنید. می دانم که هر چه زود به ساخت مدرسه های را در آفریقا پرداخته اند و می خواهید